

روایت کسروی از خیابانی (1)

مرتضی میرحسینی

اشاره: شیخ محمد خیابانی به اعتبار قیام خود در تبریز جایی در تاریخ معاصر کشور ما برای خودش باز کرده است. او در آن مقطع کوتاه، حتی چند شماره از روزنامه‌های را هم منتشر کرد که همنام قیام و قلمرو او، آزادستان بود. نخستین شماره‌اش در چنین روزی از سال 1299 منتشر شد، اما درباره‌اش کمتر از آنچه جا داشت، گفته‌اند و نوشته‌اند و هنوز می‌توان درباره‌اش صحبت کرد. احمد کسروی، یکی از چند راوی سرشناس آن سال‌های کشور ما، خیابانی را از نزدیک دیده بود و می‌شناخت و زمانی که کتاب «تاریخ مشروطه ایران» و «تاریخ هجده ساله آذربایجان» را می‌نوشت، او را به یاد داشت. روایت او از شیخ انقلابی، خواندنی و پرنکته است.

«خیابانی چه می‌خواست و چرا برخاست؟ این پرسشی است که باید همراهان خیابانی پاسخ دهند، زیرا با او همدست می‌بودند. ولی از آنان نیز پاسخ درستی در این باره نخواهیم شنید، زیرا خیابانی به آنان نیز سخن روشنی نگفته بود و اگر به برخی گفته بوده تاکنون به آشکاره نیاورده‌اند. آنچه ما می‌توانیم گفت، این است که خیابانی همچون بسیار دیگران آرزومند نیکی ایران می‌بود و یگانه راه آن را به دست آوردن سررشته‌داری (حکومت) می‌شناخت که ادارات را به هم زنند و از نو سازند و قانون‌ها دیگر گردانند. چنانکه در همان هنگام میرزا کوچک‌خان در جنگل به همین آرزو می‌کوشید. آنان نیکی ایران را جز از این راه نمی‌دانستند. از آن سوی خیابانی این کار را تنها با دست خود می‌خواست و کسی را به خود به همبازی نمی‌پذیرفت. نیز خواهیم دید که یک راه روشنی در اندیشه نمی‌داشت و چنین می‌دانست که چون نیرومند گردد و رشته را به دست آورد، هر نیکی را که بخواهد در توده پدید خواهد آورد... در همان روزهای نخست خیزش حاجی اسماعیل‌آقا امیرخیزی که از آزادی‌خواهان کهن و این زمان از نزدیکان خیابانی می‌بود، پیشنهاد کرد که آذربایجان چون در راه مشروطه کوشش‌ها کرده و آزادی را برای ایران او گرفته نامش را آزادستان بگذاریم. در این هنگام نام آذربایجان یک دشواری پیدا کرده بود، زیرا پس از به هم خوردن امپراتوری روس، ترک‌زبانان قفقاز در باکو و آن پیرامون‌ها جمهوری کوچکی پدید آورده و آن را

جمهوری آذربایجان نامیده بودند. آن سرزمین نامش در کتابها آران است، ولی چون این نام از زبانها افتاده بود و از آن سوی بنیادگذاران آن جمهوری امید و آرزویشان چنین میبود که با آذربایجان یکی گردند، از اینرو این نام را برای سرزمین و جمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که به چنان یگانگی خرسندی نداشته و از ایرانیگری چشمپوشی نمیخواستند از آن نامگذاری قفقازیان سخت رنجیدند و چون آن نامگذاری شده و گذشته بود، کسانی میگفتند: بهتر است ما نام استان خود را دیگر گردانیم. همانا پیشنهاد آزادستان از این راه بوده. هر چه هست خیابانی آن را پذیرفت و چنین دستور داده که مارکهای کاغذها را دیگر گردانند و در هیچ جا جز آن نام ننویسند و نگویند. از آن سوی همین را پرده‌ای (لفافه‌ای) برای خواستهای خود گردانید... و با تهران در گفت‌وگو چنین می‌گفت: باید دولت آزادستان را به رسمیت شناسد.» کسروی ادامه می‌دهد: «خیابانی تبریز را از نمایندگان دولت و از بدخواهان تهی گردانید و خود رخت به عالی‌قاپو کشیده در کاخهای آراسته و دلگشای آنجا که ولیعهدها برای خوشگذرانی‌های خود ساخته و آراسته بودند نشیمن گرفت و چنانکه می‌گویند از همان هنگام رفتارش نیز دیگر گردید و به پیرامونیان بی‌پروایی نشان داد. از آن سوی به شهرهای آذربایجان پرداخته، برای هر يك فرمانروایی از پیرامونیان خود فرستاد... روی هم رفته کار خیابانی در آذربایجان از هر باره در پیشرفت و شکوهش از هر زمان در فزونی می‌بود، لیکن از سوی تهران بیم‌ها می‌رفت.»

منبع: روزنامه اعتماد 16 خرداد 1401 خورشیدی